

درسوگ رفتن و نبود دلاور وثیق

زمانه با چیدن بهترینها خو گرفته است . هرازگاهی میبینیم و میشنوم که شایسته فرزندان میهن به کام مرگ رفته اند . زندگی خواهی خواهی به مرگ می انجامد و آنچه عدالتی در آن وجود دارد . استثنای بی نمیدیرد و همه را بکام خویش میبرد همین مرگ است . تاسف بر این می آید که مرگ در بُردن و دُرُویدن نخبه ها و شایسته هاستاب به خرج میدهد . خانواده ها . جامعه و مردم را از وجود خدمتگزاران و کرکتر های نجیب وارزشمند قبل از وقت محروم میگرداند .

دلاور وثیق یکی از این نخبه های بایسته بود که روزگار و حیات با او بی مهربی نموده و بیوقت از میان ما رفت . دچار بیماری ناجوانمردی شد و در سن ۶۵ سالگی پدرود حیات گفت . او که میتوانست سالیان متمادی زنده باشد . مصدر خدمت گردد و از وجودش جامعه . دوستان و همزمانش فیض برد . دریغا که او دیگر میان مان نیست

دلاور وثیق در ولسوالی علینگار ولایت لغمان چشم دنیا گشود . در آن ولایت تحصیل کرد ولیسه را بپایان رساند و متعاقب آن وارد تربیه معلم روشن کابل شد . بعد فراغت از آنجا در مربوطات ولایت سمنگان منحصیث معلم وارد خدمت گردید . او در ردیف خوبترین معلمان و موفق ترین استادان انولا برای خود جا باز کرد . شاگردان بسیاری تربیت نمود که مورد حرمت همه قرار دارد . او از ولسوالی خلم که انزمان در تشکیل سمنگان قرار داشت با دختری از یک خانواده باوقار و مشهور عروسی نمود که نتیجه آن یک پسر و پنج دختر است .

فقرفراگیر . بیکاری . مرض . بی عدالتی . عقب ماندگی . بیسوادی ودهها مشکل و مصیبت دامنگیرجامعه وکشور او را که ادم با هوش ووطن دوست بود به فکر چاره . دگرگونی مثبت درزندگی هموطنان و تغییر بنیادی انداخت و برای رسیدن به این مهم به سیاست رهاورد و تحت تاثیر اندیشه های مترقی وپیشرو انزمان قرار گرفته به نهضت چپ کشور پیوست . عضویت حزب دموکراتیک خلق افغانستان را آگاهانه و داوطلبانه پذیرفت و متعاقب آن عضویت حزب وطن را حفظ نمود . به دلیل علاقه . استعداد و توانایی های منحصر به فردش در وظایف محوله حزبی مراحل قانونی رشد را سریعتر از سایرین پیمود و در ردیف کادر های شناخته شده و خوشنام قرار گرفت . وظایف مختلف حزبی را در مقاطع و مکانهای مختلف با کفایت و شایستگی به پیش برد در هرعهده ای از سربازی گرفته تا معلمی . رهبری حزبی . منشی شهری . افسری با صداقت و سرفرازی بدر آمده و افتخار افریده است

او . رضاکارانه و فهمیده به مبارزه در راه برآورده کردن ارمانهای حزب که خدمت به زحمتکشان . زدودن استثمار . رهایی توده های بیبضاعت از ستم . بیکاری . بیماری و رسیدن به پیشرفت . ترقی و شکوفایی اقتصادی بود پیوست . دلاور تا نهایت راه و آخرین لحظه زندگی به ایده های وطن دوستانه فوق عملاً وفادار ماند . در دگرگونیها و فراز و نشیب های سریع سیاسی ضمن سالهای بعد از سقوط حاکمیت حزب وطن هرگز راهش را عوض یا گم نکرد . به تمایلات انحرافی سیاسی . گروهی . قومی و محلی نه گفت و منحصیث راه رو صالح راه برگزیده اش باقی ماند . نه با افراطیون چپی که درگذشته و خیالات شیرین غیر عملی بسر میبرند یکجا شد و نه هم همراه کسانی که با پشت کردن به گذشته و ارمانها غرض بدست آوردن امتیاز مادی و اداری مواضع و اندیشه های دشمن و افراطگرایان دینی را لیبک گفتند و در خدمت ارتجاع قرار گرفتند . از همه تمایلات خیالی و سود جویانه آگاهانه دوری جست و پاسداری از ایده های ملی و وطنی را پیشه کرد و تا فرجام حیات بدان پابند ماند .

در روزگاران دشوار جنگ . رفاه و عافیت شخصی را کنار گذاشته و در پهلوی مدافعین وطن بخاطر تامین امنیت مردم روز و شب بدون هیچ امتیاز مادی داوطلبانه در سنگر های داغ مبارزه و نبرد حاضر میبود و باعث دلگرمی مبارزین و سربازان میشد . ما همسنگر بودیم . دوست و رفیق بودیم . دشواری های آنروزگار را با هم سپری کردیم . متانت . حوصله مندی . شیرین کلامی . صمیمیت . صداقت و پایداری وثیق زبانزد همه بود . خیلی از سمنگانیان او را به همین صفات شریف میشناسند و میپندارند او مرد با عاطفه . دوست همه . و مورد حرمت بیکران کسانی بود که او را میشناخت . با وی همکلام شده بودند . همکارشان بودند و به نحوی باهم رابطه داشتند . خاطرات آن روزهای دشوار و ایام پر تلاطم لحظات تاریخی محیط باستانی ما سمنگان عزیز باقی و فراموش ناشدنیست .

وقتی به کابل نقل مکان نمود منحصیث افسر امنیت دولتی وارد خدمت شد . بی تردید او نسبت صداقت . زیرکی و لیاقت فطری در مدت اندکی در زمره موفق ترین افسران و کادر های امنیت برای خود جا و موقعیت باز کرد . چون گذشته در این عهده نیز مانند ستاره روشنی درخشید و سهم شایانی در کشف و خنثی کردن دسایس دشمنان وطن بویژه ای اس ای در آن مقطع ایفا کرد او ذهن و دست پاک داشت و هرگز به جیفه دنیا دل نیست . به ارمانهای شریفانه ملی و وطنی متعهد و پابند ماند و تا نهایت راه سطره رفت و پاکیزه زیست

وثیق مدتی بعد از سقوط دولت جمهوری افغانستان در ۱۹۹۲ به علت جنگهای خانمان سوز میان تنظیمهای جهادی در ردیف ده ها هزار کابلی ایکه بخاطر نجات حیات به پاکستان سرازیر شدند با خانواده اش به شهر پشاور منتقل گردیده و مدتی را در آنجا با تحمل دشواری های زیاد به امید ختم جنگ در زادگاه مان و برگشت به مادروطن بسر برد ولی دوام جنگ و منازعات پیهم تنظیمها توام با مداخلات بی پرده اجانب . بویژه همسایگان بی مروت و حریص این امید شیرین را برای هموطنان به یاس مبدل

ساخت و وثیق ناچار بعد از مدتی راهی اروپا و مقیم دنمارک شد . زندگی در غربت ستایشی ندارد . با وجود برخی تسهیلات معمول دشواری های آن برای نسل مسن تر بویژه متعهدین به ارمانهای وطنی مانند دلاور وثیق دشواری های ناگفته فراوان دارد که چنین طیفی ناگزیر به تحمل آن گردیده اند که واکاوی آن موضوع این مختصر نیست .

با وجود همه محدودیتها و ناملازمات زندگی دلاور وثیق روابط وسیع اجتماعی را میان هموطنان در غربت هم در دنمارک و هم سایر کشور های اروپایی ایجاد و تداوم داد از خانواده ها گرفته تا گروه های سیاسی فعال و نیمه فعال . انجمن ها و نهاد های مختلف اجتماعی فرهنگی . او میان همه این نهادها شناخته شده . فعال و قابل احترام بود . این همه به درایت . نیت . صداقت و حرمتی باز میگشت که او نسبت به هر هموطنی صرفنظر از تعلقیت سیاسی . مذهبی . قومی و منطوقی به آنها نشان میداد و بدین ترتیب نزد افغانها پیوسته حرمت و اعتبار کمایی مینمود .

دلاور وثیق با وجود روابط وسیع مردمی . سیاسی و اجتماعی که طبعاً زمانگیر بود برای تربیت سالم فرزندان مسولیت خویش را به وجه احسن ایفا نموده که نتیجه آن داشتن فرزندان صالح . زحمتکش و با وقار اند . تربیت چنین فرزندان سالم شایستگی و کفایتی میطلبد که وثیق از آن برخوردار بود .

بهر حال دلاور وثیق فرزانه مردی که از هر منظر قابل ستایش و تایید است را دیگر در میان مان نداریم . اندوه نبود او همه عزیزانش را میرنجانند مگر قانون زندگی همین است و انسانها ناگزیر به تن دادن به آن . وسیلتاً تاثرات و مراتب تسلیت خود و خانواده ام را خدمت خانواده گرامی وثیق . خانم محترم و فرزندان عزیزش ابراز میدارم . بدون تردید خاطرات عزیز و دیرپای او در اذهان هریک ما تا پایان زندگی باقی خواهد بود . خداوند بیامرز دش و بهشت برین را نصیبش نماید .